

و افتخارها و اصولها و فروغها بدوام اسمائک بحسنی و صفائک العلیا تم  
 احتفظا من شر المتعدين و جنود الظالمین انک انت المقدر القدير  
 صل اللهم یا الهی علی عبادک الفائزین و ایاک الفائزات انک انت الکریم  
 ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الکریم .

در حق زیارت روضه مبارکه و مقام اعلی

و در حق زیارت منوچهرخان و آقا علی حسید

و از حضرت ولی امر الله در ابلاغیه بحجاب سؤال از زیارتنامه مذکور است  
 قوله المطاع : « منحصر حضرت اعلی و جمال مبارک است »

و در ابلاغیه دیگر راجع زیارت قبر منوچهرخان محمد الدوله و آقا علی حسید شیری  
 در یوم مخصوص ( ۲۸ شعبان ) در هر سینه قوله المطاع : « تکلیف

و اجبار جائز نه مستحب است نه واجب »

و از حضرت نقطه و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صور زیارات  
 بسیاری در حق ائمه و اولیاء و شهداء در سابق و بدیع هر دو هست که در  
 مواقع مخصوصه تلاوت آنها ملوح بود و بسیاری از آنها منتشر و یا مطبوع

میباشد و از معروفترین آنها صورت زیارت صادر از حضرت بهاء الله  
 در حق حضرت امام حسین است و از حضرت عبدالبهاء در آثار عمده  
 ذکر و وصف از آن گردیده از آنجمله دیدگی از آثار در شرح و تبیین بعضی از آن  
 چنین فرموده قول العزیز: «و اما ما درونی زیارت سید الشهداء روح  
 المقربین له العزاء و هی بصیبتک تکت النقطة مقرا و اتخذت نفسها متنا  
 تحت ابناء العلم ان النقطة مقرا عنوان کتاب الاشارة و ان النقطة تتصل  
 بالالف و الالف تکرر فی الاعداد و قسما بحروفات العالیات و الکلمات  
 الثمات و حیث ان الشهادة فی سبیل الله عبارة عن الجود العار و سر  
 العزاء فاقضى النقطة تدخل تحت ابناء فخرت منشیا علیها صفا خزانة  
 اسما علی سید الشهداء روح المقربین له العزاء فاستقر منشیا علیها تحت  
 ابناء »

در خطابی دیگر قول العزیز: « اما حضور بسم الله مقدمه مشروط باذن است »  
 در خطابی دیگر بجای مقدمه همدانی است قول العزیز: « دو هزار سال  
 است که چنین سیه و دو نهایت آمال تجدید معبد سلیمان است که پس دوبار

دیرین اوندک وند بیس نمایند .... بی این مواقع محترم است و شایان  
 و سزاور زیارت و تبرک بان .... من نیز آهنگ زیارت آن مواقع مقدسه  
 دارم اما کج معطره انبیا و نبی اسرائیل از اندیاری است تمام نمایم «  
 و در خطابی دیگر شهریار اسفندیار کرمان است قوله العزیز : « و اما طلب  
 حاجت در اماکن مقدسه چون آن اماکن نسبت بجداست لهذا اشرف  
 بقاع است البته طلب در اشرف بقاع مانند سایر جهات نیست «

مشرق الاذکار  
 و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و علا : « یا ایها الناس اعلموا انی قد انزلت  
 فی الامکان باسم مالک الاویان و زینو با بای کج سبغی لها لا بالتصور و الاشیاء  
 ثم اذکروا فیها بکم الرحمن بالروح و الروح و الريحان الاذکره سیر الصدور و تقر  
 الابصار .... قل مشرق الاذکار ان کل بیت نبی تذکره فی المدین و القرى  
 كذلك نسجی لدى العرش .... علموا انی انزل من سماء العظمه و الاقداء  
 لیتروا و الراح الرحمن با حسن الامکان فی العرف المبنیه فی مشارق الاذکار «  
 و در لوحی است قوله الاعلی : « این حکم حکم در کتاب اقدس نازل و مکن این

امور متعلق بحکمت است در هر حال باید باقی حکمت ناظر شد .

و از حضرت عبدالبها در خطابی است قوله العزیز :

« ای عاشقان روی حق دوستان را محضی باید و مجمع شاید که در آن مجامع  
و محافل بذكر و شکر حق و تلاوت و تزیل آیات و آثار جمال مبارک روی  
لا حیاة الا بعد الموت مشغول و ملبوف گردند و انوار ملکوت اسی و پرتو افق اعلی  
بر آن مجامع نورا و تابند و این محافل مشارق انوار است که تقی القمینی  
و مقرر گردیده است که باید در هیچ مدن و قرا و تائیس شود و چون مستسیر باید  
مجامع خصوصی منسوخ شود ولی حال چون مجامع عمومی در بلاد مؤمنان  
چرا که سبب ایمان اشرار و مسترض فجار گردد لهذا محافل خصوصی که عدد  
نفوس حاضره مطابق عدد مقدس اسم اعظم است اگر تائیس گردد با  
فیه و مقصد از این آن است که در این محافل تسبیح کثیر حاضر نگردد که با  
جزع و فرزع و شیون جهلا گردد و این مجامع روحانی در نهایت تزیین  
و تقدیس ترتیب باید تا از محل و ارض و هوایش نفعات قدس استشمام گردد  
و جمال مستدم نظر بحکمت امریه فرمودند که در بلاد حال میش از عدد اسم اعظم

اجتاد جهانی اجتماع نمایند موافق حکمت است مقصود این است که در  
 شریعت آئینه محل عبادت و مجسم تلاوت عمومی مشرق الاذکار است  
 و بس وادانج صحیح مجامع و محافل عبادتیه ولی محافل معارف و مجامع  
 خیریه و مجالس شوریه و محاضرات نفعیه نیز جایز بلکه لازم و واجب ولی حال  
 نظر حکمت کمال از محذور خالی نه لهذا باید حال به مجامع روحانیه کفایت  
 گردد و غرض اول این مجامع مسجع خدمات را علی العجله باید تکفل نماید و اجاب  
 الهی باید تجیه مواد بریه این مجمع بقدر امکان معاونت نمایند تا ان شاء الله  
 مشرق الاذکار در نهایت عظمت و جلال تاسیس شود الوقت این موقت  
 غرض گردد و ایضا علیکم یا اجاء الله ع ع «

در خطابی قول افغیز: «مشرق الاذکار مغایس نماید پروردگار است،  
 مشرق الاذکار است اس عظیم حضرت آموزگار، مشرق الاذکار کن کنین  
 آئین کردگار، مشرق الاذکار تاسیس سبب اعلا و کلمه الله مشرق الاذکار  
 تسبیحش منفرح قلوب هر نیکوکار، مشرق الاذکار نغمات قدسش روح بخش کلت  
 ابرار، مشرق الاذکار نسیم جان پرورش حیات بخش عموم حسد، مشرق الاذکار

مصباحش مانند نور صباح روشنی آفاق است، مشرق الاذکار، تنگیش  
 مغرب ارواح عالمی است، مشرق الاذکار تریل آیت توحید است  
 سرور و سیور اهل ملکوت است، ایوم عظیم امور و اتم خدمات  
 در آستان مقدس الهی تائیس مشرق الاذکار است ولی نه تقییبی که نهضت  
 حکمت واقع شود و سبب جزع و فرزع ارباب غفلت و اسباب فساد و  
 اهل فسادت گردد و آن ارض در نهایت خفا علی العجالة تنگیش سبب روح  
 و ریجان است و اگر حکمت اقتضا نماید که باین اسم آن محل مستعمل باشد  
 دیگری دهند و نام دیگری نهند مقصود این است که اجای آبی در کمال  
 حکمت در آن محل نیاز و عبادت پروردگار و تریل آیت کلمات و ترنیم  
 قصائد و نعت رحمانیه مشغول گردند «

و در خطابی دیگر است قوله العزیز: «در اگر ممکن بود که محلی را اولو در نهایت  
 شرق الاذکار سینمودید بسیار موافق بود ولی در نهایت حکمت که با  
 سبب فساد اهل عبادت گردد و چون این امر عظیم در نهایت اهمیت است  
 بقدر امکان قصور نباید نمود «

در خطاب دیگر قوله العزیز : « در این ایام اهمیت حاصل نموده است و زمین گشته که در هر یکده که دو نفر اجبا باشند باید مشرق الاذکار تعین شود و زیر زمین باشد تا در استقبال نتایج مستحبه مشاهده گردد »

در خطاب دیگر قوله بحسب : « مشرق الاذکار عظیم تأسیسات عالم انسانی است و تفهعاتش بسیار مشرق الاذکار اگر چه محل عبادت است و لکن مربوط با اسپتال و مریضخانه و اجزاء خانه و مسافرخانه و کتب اطفال ایام و مدرسه تئیس علوم عالییه است هر مشرق الاذکار مربوط باین پنج چیز است امید دارم که در امریک حال مشرق الاذکار تأسیس شود و بتدریج اسپتال و کتب و مدرسه و اجزاء خانه و مسافرخانه نیز در نهایت انتظام ترتیب یابد بیار ان الهی این تفصیل را بفرمایید تا بدانند که مشرق الاذکار چقدر مهم است مجرد عبارت از محل عبادت نیست بلکه از هر جهت مکمل است »

در سفرنامه امریکاست قوله بحسب : « مشرق الاذکار مدور و دائره شکل است ۹ خیابان ۹ باغچه ۹ حوض با فواره های آب و ۹ دروازه در اطراف دارد هر خیابانی به محل می رود مثل محل ایام دار اشعار مدرسه ابتدائی و کتبه

و امثال اینها که از لوازم مشرق الاذکار است داخل مشرق الاذکار از خون  
و غرقات خواهد بود و کسی خطاب مخصوص مناجات و عبادت ولی خطاب هم  
در آنجا میتواند داد .

و قوله حکیم : « تعلمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و نثر  
باید باشد ولی در امور غیر مخصوصه بدعا و غیره هر وقت و هر چه بیت العدل  
عمومی حکم نماید آن میزان است »

و در خطابی آقای میرزا علی کسب نجفانی باد کوبه ، قوله همین : « مشرق الاذکار  
باید مقدس از صدوق و خزانه باشد ولی در محلی مخصوص بجهت اعانه اگر صدوق  
گذشته باشد باسی نیست و این قرار راجع به بیت العدل عمومی است و نمود  
صدوق اعانه باید بقرار داد بیت العدل صرف شود »

و در جواب میرزا علی صفرا کونی قوله همین : « تبدیل مشرق الاذکار محلی  
احسن و اعلیٰ جائز تعدد مشرق الاذکار در بلده واحد معتبول »

و در رساله سوال و جواب است : « سوال از مساجد و مواضع و هیات  
جواب آنها از مساجد و مواضع و هیات که مخصوص ذکر حق باشد ذکر غیر او



در آنها جا نرند این است از حدود الهی و الهی تجاوز آنه من المستدین  
بر بانی بانی نبوده و نیست چه که عمل اولاد بوده و با جبر خور رسیده و خواهد  
رسید

دور سفر نامه اروپاست قوله العسیر: مد باید اهل ادیان و اوطان و  
اجناس حسیع مل ترک تعصبات باطله و امتیازات و همیه نمایند حتی در معابد  
و کنیسه های هر امت و وقتی بروند زیرا در جمیع کنائس و مساجد ذکر الهی است  
.... چه فرق است باین این معابد؟

(۱) ملخص الروایة سنن الامام جعفر الصادق عن متصلوه فی البیض و الکفاس قال مل  
فیها قدرایهتا ، انظهما قال یصلی فیهما و ان کانوا یصلون فیها قال نفس ما تقرؤن  
قل کس یصل علی شاکله فریم علم با هر اهدی سبیتا ( تهذیب شیخ طوسی )

# فصل سوم

## در بیان محارم و نکاح و طلاق

### محارم

در کتاب اقدس قوله جل و عز: «در حدیث علیکم ازواج آبائکم»  
 در کتاب بیع است قوله الاعلی: «عتت و سبب عظیم کدورت جمال امی  
 از میرزا یحیی و الله الذی لا اله الا هو این بوده که در حرم نقطه اولی روح ماسواہ فداه  
 تصرف نمود باینکه در مثل کتب ساوی حرام است (۱)»

۱، در قرآن است قوله عز: «ولا تلحوا بیع آبائکم من نساء و الا ما قد سلف ان کان فاحشاً و متعاً  
 و ساء سبیلاً حرمت علیکم اموالکم و بناتکم و اخواتکم و عمامکم و عتلاتکم و بنات لایح و بنات انا  
 و اموالکم و عتاتی در فضیلت و اخواتکم من ارضاعه و اہانت نساکم در باب نساکم و عتاتی فی محرمکم من نساکم  
 و عتاتی و عتتم بہن خان لم کونوا و عتتم بہن فواجع علیکم و عتاتکم ازین من اصحابکم و  
 ان تجبوا من الاختین و الا ما قد سلف ان کان حضوراً رعیاً و اہانت من النساء و عتات  
 با عتت ایانکم کتاب الله علیکم و مثل کم ما وراؤذکم» «بقیہ در ذیل منقوبہ»

و در رساله سوال و جواب است : « سوال از حلیت و حرمت نکاح  
 اقارب جواب این امور هم بامثالی بیت الععل راجع است »  
 و از حضرت عبدالمجید در خطابی است : « در خصوص حرمت نکاح پسرزدها  
 پدر مرقوم نموده بودید صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه مثلاً در قرآن  
 می فرماید حرم علیکم المیتة و الدم وکم انخیز این دلیل بر آن نیست که غیر  
 حرام نیست و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت آیت  
 چنان اقتضا نماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هر چند بعد شیر  
 سلاله قویتر و خوش سیما تر صحت و عاقبت بهتر گردد و این در فن طب نیز  
 مسلم و محقق است و احکام طبیه مشروع و عمل بموجب آن مخصوص در فن  
 لهذا ما تواند انسان باید خوشی جنس بعید نماید و چون در حسابائی قوت گیرد  
 مملکتن باشد که از وواج با قربا نیز اورد الوقوع و در این خصوص مکاتیب مستوفی

در بقیه از صفح قبل « و قوله : و ما لان حکم ان توذوا رسول الله و لانا ان تکونوا اذوا به و قوله : انشی  
 اولی بر زمین من انفسهم و از وواج آنها تقسم

و در سفر تشنه تورات اصحاح ۲۷ : ملعون من یضطجع مع امرأة ابيه

مرقوم گردید از مجله مکتوب مفصلی است چند سال پیش بیا گوید مرقوم شد  
 .... قبل از تکلیف بیت عدل این احکام راجع بر مکرر مخصوص است «

در خطاب بعد فریدنی است قوله بعزیز: «ای بنده بهار و طبعات  
 محرمات سوال نموده بودید رجوع بآیات نمائید و تابت عدل عمومی تشکیل نیابد  
 متفرعات بیان محمود مزهون بان یوم است ولی در آقران هر چه دورتر  
 مواضع زیر بعد نبی و خویشی بین زوج و زوجه مدارحت نبیه بشروا سبب  
 الفت بین نوع انسانی است «

در خطابی دیگر قوله بعزیز: «در آقران اقارب غیر مخصوص راجع بیت  
 العدل است که بقواعد دنیته و تقضای طب و حکمت و استعداد طبیعت  
 بشریه قرار می دهند و شبهه ای نیست که بقواعد دنیته و طبابت وصلت  
 جنس عبید اقرب از جنس قریب «

و نیز از حضرت عبداله در خطابی بفاخره خانم است قوله بعزیز: «در چند  
 قبل سوال از جمیع بین الاختین نموده بودید جواب مرقوم گردید ولی حال  
 مکتوبه از آقا میرزا نعمت الله رسید تکرار و سوال نمود که جواب نرسیده

مگر در قوم میگردد که جمع بین خستن در وقت واحد جائزند «

## دستور مجلس نکاح

دین در روحی است قوله الاملی: حد و ایند از احکام نکاح و طلاق خواسته بودید  
ما تزل فی هذا المعام فی کتاب الاقدس از قبل ارسال شد همچنین خطبای از سواد حد  
در این معام تزل بعد از رضای طرفین و رضای ابوین محللی از اعیان حاضر شوند و این خطبه  
مبارکه را بکمال روح و سخنان تلاوت نمایند و بعد از قرائت خطبه محبوب و محبوبه محللی علی حد  
این رویه مبارکه که در بیان تزل شده قهرت نمایند آئین که در بیان کرده نوشته شود و بعد  
زوج تسلیم صلح نماید و طرفین در درقه مهر نمایند و همچنین شهداء و اگر محللی باشد کمال  
عاجز باشند از قرائت خطبه لا یاس علیهم قرائت آئین کافی است ....

خطبه نکاح: بسمه اعلیٰ العیاض الحمد لله العدیٰ بلا زوال و الابدیٰ بلا انتقال الله  
شهد لذاته بذاته انه هو الفرد الواحد النقی المتعال شهید ان لا اله الا هو اقرار ابوصدائیه  
و عرافا بفردیتهم بزل کان فی مخلوقه و سوا تعاضه متعاضین ذکر غیره منزه استغنی  
وصفت سواه فلما اراد نظم العالم و اظهار الجود و اکرم علی الامم شرع اشراعی و نظر ان حج  
و فیها سن نشه نکاح و حیدر حضا للنکاح و الفلاح و امر بایه فیما تزل من مکتوبه للعقد

انی کتابہ الاقدس تورہ عزکبریانه تزوجوا یا قوم ینظرونکم من یدکرنی بن جبار  
 ہذا من امری علیکم اتخذوه فانظروکم معینا ونصی و نسلم علی اہلبیان من اہل  
 البہاء والذین بذلوا جہدہم فی ارتفاع ہذا الدین المسبین وماخذتم فی اللہ لولتہ  
 اللامین و الحمد لله رب العالمین .... و دیگر مقصود از آیتین لرجال اللہ  
 کمل قدر ضنون « و النساء » انما کمل اللہ راضیات «

در رسالہ سوال و جواب بذیل طریق مسطور است : حد و اما در فقرہ تزوج در ارفی  
 سر تفصیلی نازل خلاصہ آن بیان ایستہ برضای طرفین اولاد و رضاد و اطلاع  
 والدین ثانیاً و کذا لک قضی الامر من اعلم الاعلیٰ انہ ہوا لغفور الرحیم  
 بعد از رضای طرفین والدین و محلی از اختیار حاضر شوند و خطبہ مبارکہ کہ از سماء  
 احدیہ نازل تلاوت نمایند کمال روح و ریحان و بعد از قرائت خطبہ محبوب و  
 محبوبہ و محلی علیحدہ آند و آید مبارکہ کہ در بیان نازل شدہ قرائت نمایند و بعد  
 ہر از زوج تسلیم ضلع نماید و طرفین در ورقہ ہر نمایند و همچنین شہداء و اگر  
 محلی باشد کہ اہل آن عاجز باشند از قرائت خطبہ لایس عظیم قرائت آیتین  
 کافی است مقصود آیتین است لرجال اللہ انما کمل اللہ راضون « و النساء

«ناکمل بده راضیات»

و از جمله خطب کثیره نکاح صادر از حضرت بهاء الله و از حضرت عبدالبهاء

خطب ای است که در ازدواج مابین ضسیایه خانم و آقا میرزا مادی بسال ۱۳۱۴

ه ق حضرت عبدالبهاء از طبریا فرستاد قوله بغزیر: «بالحمد لله الذی

خلق حقان مزدوجه من تعابل الاسماء و الصفات و مرکبه من الوجود و المیات

و مستفیقه من شؤون متعابله متواتره ... ای رب اجعل هذا الاقرب

مبارکاً شیناً مسوداً و اوفت بینهما ... انک انت المقدر بغزیرا لکرم ابرهمن ارحم

تاکید در عمل باحکام و مراسم ازدواج بهائی

و از حضرت ولی امر الله است قوله الالکید: «در وقت حاضر رویه ازدواج

را تغیر ندهند حضور در محفل و قرات خطبه و اجرای مراسم عقد که حال در

ایران معمول است لازم و واجب»

و در خطاب بمحفل روحانی مرکزی در ایران قوله العوی القدیر: «در راجح

بترتیب و انتشار قباله نکاح امری آنچه مرقوم نموده بودید صحیح و مناسب

و در خطبه مبارکه در اول قباله نیز مدوح و مستبول»

وقود المطاع : « اگر چنانچه قانون جدید تصویب و تنفیذ است امضای  
 زوجهین در دفتر رسمی کافی ولی عقدنامه بهائی را بسبب وجه من الوجوه تفسیر  
 و تبدیل ندهند زیرا نص این عقدنامه در مالک شرقیه بین ایران منتشر  
 و متداول و تعمیم و رسمیت یافته »

وقود التعمیم : « مبدا اصلی که اساس است و انحراف از آن قطعاً  
 ممنوع عدم کتمان عقیده و ترک تفسیر و مذاکره با اولیای امور است اجرایی  
 عقد بهائی در جمیع شؤون لازم و واجب ترکش مخالف اصول و مبادی  
 اساسیه امریه است احترام از قباله عقد اسلامی نیز از فرائض حمیه اهل بها  
 محسوب از دواج بهائیان ایران باید در سلب پروان مستیقه یعنی غیر  
 اسلامی باشد »

### تاکید در ازدواج

و نیز در کتاب اقدس است قوله عزوجل : « قد کتب الله علیکم الکلیح  
 .... تزوجوا یا قوم من بعدکم من الذکر من عبادی هذا من امری علیکم  
 ان تحذوه فانکم نعینا »



در لوح خطاب بناطون خطاب بر بہانان است قوله الاعلیٰ: تَزُوْجًا  
 یَتَعَوَّمُ بِعَدَمِ اِحْتِطَاطِکُمْ فَاَمْسَاکُمْ عَنِ اِنْحِیَاثِہٖ لَا اَعْمَا تَطْرِیۡہِ الْاِمَانِۃُ وَ اِحْتِطَاطِہٖ  
 اِنْفِکُمْ وَ تَبَدُّثُمْ اَصُوْلُ اِنَّہٗ وَ رَاکُمْ اَتَقْوَا اِنَّہٗ وَلَا تَکُوْنُوْنَ مِنْ اِبْحَاہِیْنِ لَوْلَا اَلَا اَسَا  
 مِنْ یَدْرِیۡ فِیۡ اَرْضِیۡ وَ کَیْفَ تَطْرُقُ صَعَاۡتِیۡ وَ اَسْمَاۡتِیۡ تَطْرُقُوْنَ اَدَا لَکُوْنُوْنَ اَمِّنِیۡنِ  
 اِحْتِجُوْا وَ کَانَ مِنْ اَرَاۡقِدِیۡنِ اَنَّ اَلَّذِیۡ یَا تَرُوْجِ اِنَّہٗ مَا وَجِدَ مَقْرًا یَسْکُنُ فِیہِ  
 اَوْ یَضِعُ رَاسَہٗ عَلَیْہِ بَا اَلتَّسْبِیۡتِ اِیۡدِیۡ اِنْحَاۡئِیۡنِ ۱۱) لَیْسَ تَعْدِیۡسُ نَفْسَہٗ بِمَا عَرَفْتُمْ

۱۱) اَللَّحِیۡقُ مَسْتَبِیۡرٌ لِّمَنْ یَعْلَمُ نَفْسَہٗ وَ لَا یَخَافُ اَلْوَرُوْجَ بَرکَاتِیۡ مَحْرُومٌ وَ اَلْاَدْوَابُ قَالِیۡۃٌ  
 قَالِیۡۃٌ فَانْکُرُوْا مَا طَابَ لَکُمْ مِنْ نِّسَاۡءِ، وَ اَنْکُرُوْا اِلَیَّ یَکْفُمُ وَ اَتَصَلِّیۡنَ مِنْ جِبَادِکُمْ اِنْ یَکُوْنُوْنَ اَقْرَبًا  
 فِیۡنَفِیۡنِیۡمُ اِنَّہٗ مِنْ نَفْسِہٖ وَ اِنَّہٗ وَ اَسِیۡعٌ عَظِیۡمٌ وَ اَقْلُ رَاۡتَبِ الْاَمْرِ اَلَا سَتَجَابُ وَ قَالِیۡ صَلَیۡ اِنَّہٗ عَلَیۡہِ  
 وَ اَرَّ مِنْ رَغَبِیۡنِ مَسْتَبِیۡسِیۡ مَسْیِ اِنَّہٗ مِنْ سَتِیۡ اَلطَّلَاحِ ... فِیۡ الْکَلٰفِیۡ بِاَسَاۡدِہٖ اَلِی  
 اَتَنِیۡ ۳ قَالِیۡ مِنْ تَرُوْجِ اِحْرَاضِیۡ دِیۡنِ غَلِیۡتِیۡنِ اِنَّہٗ فِیۡ اَنۡصَافِ الْاٰخِرِ اَوْ اِیۡا قِیۡ وَ رُوۡیَا  
 ثَلَاثِیۡنَ ... تَزُوْجًا کَبْرًا وَ لُوۡدًا وَ لَا تَزُوْجُوۡا حَسَنًا حَبِیۡۃً مَا وَا فَا نِیۡ اِبٰی کِمۡ اَمۡ

یوم القیامۃ حتیٰ بالنقط (کتاب شرح القلمۃ اللہ شفیقہ)

در قرآن است قوله تعالیٰ: اَیُّوْمَ اَقِلُّ کَلِمَ الطَّیِّبَاتِ وَ طَعَامَ الْاَزْوَاجِ (تبیہ در ذیل منصوص)

وَعَنْكُمْ مِنَ الدَّوَامِ عَلَىٰ بَاعِدِنَا سَأَلُوا لَتَعْرِفُوا مَقَامَهُ الَّذِي كَانَ مَقْدَسًا  
عَنِ طُنُونٍ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ كَلِمَةً طُوبَى لِلْعَارِفِينَ «

در بروج بشارت است قول الاعلیٰ: «د اعمال حضرات رسبه و خوریهای ملت  
حضرت روح علیه سلام الله و بیانه عند الله مذکور و لکن ایوم باید از آنزوا قصد  
فنا نمایند و بجا نفعیم و نیتفع به العباد مشغول گردند و کل اذن تزویج  
غایت فرمودیم نیز منهم من ذکر الله رب ما یری و ما لایری رب لکسی الرفیع»

و تو کتاب علی کم و طعام علی لهم و المحضات من المؤمنات و المحضات من المؤمنات  
و تو کتاب من قبکم اذا اتیتوهن اجورهن و قول: و استغف الذین لا یجدون  
لکاحا و فی الحدیث النبوی: انکاح منستی فمن رغب من منستی فلیس منی

و فی الحدیث من یحق بن عمار: قال قلت لابی عبد الله الحدیث الذی یروی عن  
ان جلاتی بنی ص فکلی الیه الحاجه غامره بالزویج ثم اتاه فکلی الیه الحاجه غامره بالزویج  
حتى امره ثلاث مرات قال ابو عبد الله م نعم هو حق ثم قال الرزق مع انفسه و العیال  
و لا یجوز العقد غیر الترتیب مع القدره علیها و یقتضی العجسه عنه و الاخرس یعقد بالانسان

در رساله سؤال و جواب است : « سؤال آزادی مبارک کتب علیکم السلام

این حکم واجب است یا نه . جواب واجب نه

و سوز از دواج با غیر بهائی

و نیز در رساله سؤال و جواب است : « سؤال قرآن باشکرین جائز است

یا نه جواب اخذ و عطا هر دو جائز بدانما حکم به الله اذا استوی علی عرش

الفضل و الکریم «

و از حضرت عبدالمجید خطاب بدکتر نقییر المانی است قوله بحکیم :

« ای پسر ملکوت اگر اراده ترویج نمودی باید یک دختر بهائی گیری که مؤمن

و مؤمن باشد و ثابت در اسخ و عاثر نکالات مایه و مسویه «

و از حضرت ولی امر الله است قوله انضابط الحافظ : « راجع باز در دواج

بین بهائی و غیر بهائی باید در این قضایا طرفین از جاده صراحت و صداقت

منوف نگردند و حقیقت واقع را بدولت اظهار نمایند و اطمینان دهند که

اگر راه و اجبار در دین و معتقدات اصلیه نبوده نیست ولی اجرای عقد

لازم در دین حسب ای عقد غیر بهائی باید نزد او بیای امور بکمال و نحو

تصریح نمود که عقد ازدواج بین بمبائی و غیر بمبائی اجراست سکوت  
و مسامحه در اینسوار صحیح و جائز نبوده و نیت «

## شرط بلوغ

و نیز در رساله سوال و جواب است : « سوال حد بلوغ شرعی ...  
سنه پانزده تعیین « آیا ازواج نیز مشروط بلوغ است یا قبل از آن جائز  
جواب چون در کتاب الهی رعایت نازل قبل از بلوغ رعایت عم  
آن معلوم نه در اینصورت زواج نیز بلوغ مشروط قبل از آن جائز نه  
سوال در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ . جواب حرمت است  
مصدر امر نازل «

۱۱ سن بکر درخت ازدواج در شرایع و قوانین مستوفی حسب صلاح حال متنوع بوده  
آین سبب است چون در کتاب تحدیدی نیست بقوانین راجع میباشد چنانچه در فرائض سن قانونی  
بکر مردوزن ۲۱ است و از لحاظ ازدواج برای زن ۱۵ و برای مرد ۱۸ کافی میباشد و ازدواج قبل از  
این اساسا مجاز نیست و از سن عروا تا آن هنگام که گاهی ازدواج صورت میگیرد باید با اجازت  
ولی باشد و از ۲۱ تا ۲۵ نیز بشود و استصواب ولی صورت میگیرد



گشت زیرا رایکه لطیف مجز و نسیا از حد تعینه معانیش استشامم گردید این عیب  
 نیز باستان مقدس حضرت قیوم لایه وزاری نمود که موفق با جزاء احکام  
 الهی گردی و آن نیست که اقران بعد از بلوغ زوجه بین پانزده است و  
 قبل از بلوغ جائزه لهذا بهر صندی ممکن نزد پدر متعذر شوید که این کیفیت  
 متعذر است ولی بکفایت تا سبب کدر قلب او شود و بواسطه شش تا سبب  
 که نه او دیگر کرده مخالف امر کتاب امری جاری شود لا تبديل حکم الله  
 ذلک اللهین العظیم من تعذر عن حدود الله فاولک هم انما سرون و  
 این بیان صریح نظر کمال است این عبادت با جناب و الاحوال نفس  
 کتاب میفرماید که تکلیف خود را خواهید دانست حال بیان حکم کتاب را  
 نمودم پس باید در شریعه الله در نهایت ثبوت و رسوخ باشید و در جمیع افعال  
 و اعمال تابع حکم الله ولی بکفایت باید حرکت نمایند تا پدر بسیار کدر و متاثر  
 نشود و گمان کند که شما محض مخالفت با او اجتناب در این باب دارید بلکه  
 ان شاء الله نوع خوش مجری دارید که سبب انتباه او گردد و ملاحظه کند  
 که جزا تسامح امر الله و ثبوت بر شریعه الله و انقطاع از دنیا و تعلق با کلام

مقصود نذاریه و الهیاء علیک .

### شرط رضای ایوبین

و نیز در کتاب اقدس است قوله عز و علا : « اِنَّ قَدْحِدُوْنِیْ لِبِسْیَانٍ بِرِضَاِ  
الطَّرَفَیْنِ اِنَّمَا اَرَدْنَا الْمَحَبَّةَ وَالْوُدَّ وَاتَّخَذُوا الْعِبَادَةَ لِنَا عِلْمًا هَآءُ بَاذِنِ

الایوبین » (۱) بعد از تسلیت به بنیم نفسیه و انبشار و نافیله ماری ایوبی

کذک کان الامر متقضیا »

در لوجی است قوله الاعلی : « امر معلق برضایت طرفین و ایوبین در

صورت عدم حضور ایوبین برضایت ولی طرفین منوط است و آنچه را اسم

طرفین محسوس نموده اند باید و نا نمایند »

در رساله سوال و جواب است : « و اما در فقره تزویج در ارض سر تفصیلی بار

خلاصه آن بیان آنکه برضای طرفین اولاً و اطلاع والدین ثانیاً کذک

قضی الامر من تعلم الاعلی انه هو الغفور الرحیم . سوال معلق بودن

(۱) در فقه اسلام صغیره و مجتوز و بالذات سفیهه و نیز ذکر آنها بر ولایت پدر و جد و بنده و نیز بر ولایت

مولی و آنکه فاسد عقل یا سفیهه یا نفع شود بر ولایت حاکم و وصی از دواج میشوند

امر تزویج برضایت ابون از طرف مرد و زن هر دو لازم یا از یک طرف  
 کافی است و در بکره و غیرها یکسان است یا نه، جواب: تزویج معلق  
 است برضایت پدر و مادر در مرد و امرأة و در بکره و دون آن فرقی نه «  
 و از حضرت ولی امر الله است قول المطاع: «اجرای مراسم بهائی  
 مشروط برضایت والدین طرفین است چه بهائی و چه غیر بهائی اگر چه آنچه  
 یکی از ابون رضی نباشد عقد بهائی غیر مشروع و اجرای آن غیر ممکن «  
 و قوله لفصل: «در هر حال رضایت ابون لازم و واجب تاویل درین  
 مقام جائز و انحراف مغل در نظم الهی و حکم کتاب الله است «  
 و قوله بتصریح: «رضایت ابون شرط و واجب چه بهائی و چه غیر بهائی  
 امتیاز و استثناء جائز آنچه امر حضرت عبدالبها است باید تا به اجرا  
 گردد.... در صورت عدم اطلاق مسؤل نیستند «  
 و در خصوص ازدواج یکی از بهائیان عشق آبادی قول الاکید: «باید تا آن  
 نمایند و جمیع مسائل تشبث شوند و با والدین مخایره نمایند زیرا تحصیل اجازت  
 آنان واجب و لازم بودنی مسأله و مسأله در این سوارد اساس نظم الهی را



سندرجا تمزغ سار و در شریعت الله رخنه اندازد و علت توپین امر است  
و تقهر جامعه گردد «

و قود اتانفاد العدل : در اگر چنانچه کجی از پیده و مادر بی خبر تحصیل غایت  
غیر ممکن ولی اگر چنانچه اطلاع یابند تحصیل اجازت واجب و جزئیات  
این موضوع با مالک راجع با منای بیت العدل عظیم است و قضاوت  
در وقت حاضر راجع بمجاصل عیسیه روحانیه «

مدت نو و نوچر زور و عدم فصل بین عقد و زفاف

و نیز در ساله سوال جواب است : « بیش از نو و پنج یوم قبل از نکاح  
ذکر و علت حرام است «

و از حضرت عبد البهادر است قوله العزیز : « بعد از تعیین و قطع کلام  
بین طرفین تاخیر جائز نیست بموجب نص کتاب باید عمل شود مگر آنکه حدود  
عظیمی حاصل گردد زیرا ایام تقیه است تا بقدر امکان باید کوشید که تاخیر  
واقع نشود زیرا مخالف نص کتاب است «

و در خطاب بفاخره خانم قوله العزیز : « در خصوص مسأله ازدواج و مدت

منصوصه بین تعیین و تسرار و ادوار و ادواج مرقوم نموده بودید این نص قاطع  
 کتاب الهی است تاویل بندگان و آن این است که در قدیم بعد از قرار و  
 تعیین بلکه عقد و کابین مدت مدیده زفاف تاخیر واقع میشد و از این جهت  
 محذورات کتبه حاصل میگشت حال نص کتاب اقدس این است چون  
 ازدواج و اقران زوج و زوج متقرر گردد یعنی این دختر نام این پسر شود  
 و اقراران قطع شد بجهت تیسره و تدارک چهار و سایر امور پیش از خود و خورد  
 مهلت جانزده باید زفاف شود و اما عقد و دلیل زفاف است یعنی بین عقد  
 و زفاف فاصله نه این صریح است تاویل ندارد که تاویل بازشل سابق  
 شود و محذورات بیان آید «

و قوله بغیر: و اما مسأله ازدواج و مدت منصوصه باین قرار اقران

و زفاف این نص صریح است تاویل بر نمیدارد چون طرفین و ابوی

۱) زفاف یعنی ارسال عروس نزد شوهر. العروس و العریس از اصل والمرأة مارا فی  
 اعراضها و العروس و العریس از زفاف. عریب بی زن و بی شوهر. عیال عیله و عائل  
 اهل البیت. عیال معیال کثیر العیال. عشرة یعنی مخالفه. العقبه هی الاعمال  
 فی ادوار مطلوب الشهوة. العقب الولد و ولد الولد همه عقاب العقب  
 مؤخر القدم. استبط به و ولد الولد العیره و له الرجل

رغمی شدند و آقران تقریر یافت بعد از نود و پنج روز علمای زفاف واقع  
 گردد تا خیر نشود.... و اما ساله عقد در سیل زفاف واقع گردد یعنی این  
 تلاوت شود :

و در خطاب میرزا عبد الحمید فروغی است قوله بحلیل : « بعد از قرار ازدواج  
 و تحقق و اعلان آن در مابین ناس رسامی بدوستان و یاران و خویش  
 و پیوند اخبار شود که از دواج آن دو نفس تحقق و تقریر یافت پس از آن نمود  
 پنج روز شیر فاصله جائز نیست باید زفاف حاصل گردد و آئین تلاوت  
 شود و هر تسلیم گردد اگر دو پنج روز بگذرد حرام است و عیسان امر پروردگار  
 ولی عقد باطل نمرد و هر کس سبب تاخیر کرده مسؤل است و مواخذ  
 زجر و عقاب گردد و نطقه کسوه دکنی از یوم زفاف تقریراید »

و از حضرت ولی امر الله در خصوص تجاوز از ۹۵ روز خطاب به منحل  
 روحانی علی بکسایان ایران است قوله المطاع المنسح :  
 « کلمش راجع بیت العدل غلظم است در وقت حاضر هر رویه منحل  
 علی موقفاً اتخاذه نماید مقبول و مجری »

## شهود

و نیز دشری با مضارخ اوم و عهت : مد اینکه سوال نموده بودید شخصی  
 باشخص مدعی شد که تو عقد منی و قید زهار امن و تو قرأت نمودیم و مبر  
 معیشتی هم موافق حکم کتاب مقرر دیگر از طرفین کسی را ندانستند که باین  
 و اجازه ایشان واقع شود و شهود دیگر هم در میان نبود حال شخصه مکتوبت  
 میگوید ابد آنچه امری واقع شده و کذب است تکلیف چیست و حکم این است  
 لقاء وجه عرض شد پس بودند این عقد موافق حکم کتاب واقع شده چه  
 باید خطبه خوانده شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احدی نتواند انکار نماید خطبه  
 نیست و لکن شهود لازم است و بعد از تحقق بیت عدل رجال آن است  
 شخصی رابع بعضی از برای این امر مخصوص تعیین مینمایند تا امور موافق  
 اتمی جاری شود اگر باین دو نفری بقیقه هم امری واقع شود چون با حکم  
 واقع نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر بغیر این عمل شود سبب مرجع  
 و فساد و جدال خواهد شد آنرا در نظر صراط المستقیم تا هر امری در مقام  
 خود محکم مشاهده شود همان توباید و رجالی است لغفور الکریم آید غفرنا

و هو شفیع العزیز الرحیم «

و از حضرت ولی امر الله خطاب بمجلس روحانی علی بن ابی طالب است  
 قوله المطاع : در شهادت نماز جایز تعیین مجدد شود راجع باسانی  
 مجلس علی روحانی است «

### منع تعدد زوجات

و نیز در کتاب اقدس است قوله علی و عز : « ایاکم ان تجاوزوا عن الایمن  
 والذی اقتنع بواجده من الاماء استراحت نفسه ونفسها «

و از حضرت عبد البهاء خطاب بصدر فریدی است قوله العزیز :  
 « اما زوجة ثالث و چهارم الوجوه جائز به کلی ممنوع و لو هر دو زوجة ناموفق  
 و ترشان غیر ممکن و اولاد غیر موجود مهندا بعدری معذور گردند حتی زوجة ثانیه  
 مشروط بعدل است و عدل بسیار مشکل طوبی لمن له القدرة علی ذلك «  
 و از آن حضرت است قوله العزیز : « در خصوص مساوات بین انفس  
 که یکی موقفه و دیگری غیر موقفه سوال نموده بودید البته مساوات در معاصات  
 از جمیع جهات لازم است ولی عدالت که شرط است از قبیل مجال و جوار

تعدد زوجات در کتاب الهی مقید و مشروط به عدالت است و چون عدالت  
 مستحیل باشد باید احتیاطی کرد که در حکم خیر کلمه ان قسم متضمن است «

وقوله العزیز: «در خصوص تعدد زوجات سؤال نموده بودی بنمس  
 کتاب الهی صحیح بین زوجین جائز و ابداً این ممنوع نه بلکه حلال وباح  
 لهذا شما محزون باشید و در فکر عدالت باشید که بقدر امکان عادل  
 گردید آنچه ذکر شده این است که چون عدالت بسیار مشکل است لهذا  
 راحت در زوجه واحد است وکن شما حال که چنین است البته  
 تخفین باشید «

در سؤال و جوابی با آن حضرت است: «در سؤال تعدد زوجات

چگونه است؟ جواب: در قرآن کلمه فان ختم الا تعدوا فواحدة (۱)

«در قرآن است قوله تعالی: فانکم اما طاب لکم من انفسکم و شتی و ثلاث و رباع فان ختم

الاتعدوا فواحدة او ما طقت ایماکم ذلک انی ان لا تعدوا و در تفسیر بیخاوی است:

ای و ان ختم الاتعدوا فی تبا می النساء و اذا تزوجتم بهن فتره و جواب اما طاب لکم من غیرین از

کان لکم من یکبتمه ذابل و جمال فیتزوجها جنباً بها فرما یتمتع (بقیه در ذیل منقوبه)

دلالت بر این مینماید که عندالذمه حکم واحد مقبول است لکن علماء اسلام  
تعدیل را در اکل و شرب و لباس و اسباب زندگانی معین نمودند و سبب  
حکم ثلاث و رباع این بود که در زمان حضرت کثرت از دواج در میان  
عربها اندازه نداشت لهذا امر ثلاث و رباع و شروط تعدیل فرمودند  
و الا تعدد زوجات سبب فساد عالم است اما از دواج بستن جنس  
بعید بهتر است

و قوله العزيز : و اما در خصوص تعدد زوجات منصوص است و ناخکی  
ندارد بعد از این حکم راسخ نموده این از مقررات رفقا است ولی  
من میگویم عدالت در تعدد زوجات شرط نموده اند تا کسی تعیین بر حسبی

عنده منن عدد لا یقدر علی التسیام بمقوق من اوان خضم ان لا تعدلوا فی حقوق الیتامی  
فتمرقم منها فخالوا ایضا ان لا تعدلوا بینکم فانکوا متعددا علیکم الوفاء بحقه  
لان التخرج من الذنب شیخی ان تخرج من الذنوب کلها علی ما روی از تعالی لما  
علم امر یتیمی تخرجوا من ولایتهم و ما کانوا یخرجون من یتیم لیسوا بقرت و صل کانوا یخرجون من  
ولایت الیتامی و لا یخرجون من تراثهم فصل ان خضم ان لا تعدلوا فی امر یتامی فخالوا انرا و فانکوا متعددا علیکم

عدالت کند و قلبش مطمئن نشود که عدالت خواهد کرد متصدی تزویج ثانی  
 نشود و چون ختامین نمود که در بیع مراتب عدالت خواهد کرد آنوقت تزویج  
 ثانی جائز چنانچه در فرض مقصود اجباراً تزویج ثانی نمودند ولی باین شرط  
 و این عیب ابداً احراز نمود و اصرار کرد که باید عدالت نمود و عدالت بدرجه امتناع  
 است ولی گفته اند که با عدالت خواهیم کرد و اراده تزویج ثانی دارند این اقوال  
 از زنده های آنهاست که الهای شهادت بنمایند و چند را امر است شبیه میکنند  
 این است که تعدد زوجات بدون عدالت جائز و عدالت بسیار مشکل است  
 و قوله: «ای کثیر عزیز آئی نامه شمار رسید... تعدد زوجات مبارک  
 پیش از نزول کتاب اقدس بوده لکن بحسب شریعت و نظر حکمتی متعدد  
 پیش از نزول کتاب اقدس جمیع بین دوزوجه فرموده اند در زمان واحد در  
 دوره ابراهیم و موسی و نذر داود و سلیمان تعدد زوجات جائز بود یعقوب جمیع  
 بین چهار کرد و ابراهیم زوجات متعدده داشت و داود نوزده زوج داشت  
 اما حضرت بهاء الله جمیع دوزوجه در شریعت سابقه فرمود و چون یکی از آن  
 گذشته دیگری بعد نکاح در آمد ولی بعد از نزول کتاب اقدس ختم شد



تجدیدی نداشت و این تعدد پیش نظر حکمتی بود و کتاب اقدس مباح و حلال  
 است بوجوب آن باید عمل شود... بنقض نخل طلاق حرام است تا  
 در تحریم تعدد زوجات نفس قاطعی در نخل نیست ولی توجیهی در وجه بعد از  
 حضرت مسیح آید اما بنقض کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توجیه  
 است زیرا مشروط بشرط محال است «

در خطاب به سترودی و پیلم نیویورک قول اغریز: « و اما جواب مس  
 چون برات حضرت بهاء اتم پیش از نزول کتاب اقدس بحسب شریعت  
 سابقه حکمت یافته تعدد زوجات فرمود ولی بعد از کتاب اقدس منطوق  
 کتاب مجری بود از این گذشته بعضی احکام مخصوصه است که تخصیص بجای  
 مبارک دارد شمول دیگران ندارد نظیر حضرت مسیح مغفرت خطایا که اختصاص  
 بان حضرت داشت و منع قصاص که فرمود هر کس که مستحق حد باشد  
 بریزد و این زانیه را حد مجسری دارد این حکم اختصاص حضرت مسیح  
 داشت دیگران حق ندارند «  
 و قول بگمیل: « مد هو الله ای مشتاق ملکوت اسی چنانچه گاشتی

معلوم و واضح گشت هر چند ملک این عبد ایامی چند از تحریر بازمانده و  
 آنچه در بعضی و غایت جمال اسی تکرار بذکر حق مشکین گردید و نجات نموده  
 از مدارش منتشر لهذا بحجاب نامه پرداختم تا بدانی که دمی از یاد زوی و هموار  
 بقدر منی از خدا خواهم که نخل کریم آقا علی اکبر را خوی ربانیان بخشد  
 و از تبدیل زوجات فراغت یابد زیرا این قضیه منافی رضای الهی است  
 و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی زیرا انسان نیز در احساسات جهانی  
 و روحانی مانند رجال اندگر زنی هر روز می جوید این حرکت دلیل بر بی  
 عقلی وی است چون بحقیقت نگری رجال نیز مانند آن از خدا خواهیم که  
 این عادت را ترک نماید «

و از حضرت ولی امر الله خطاب بمجلس روحانی ملی به بیان ایران است  
 قوله المطاع : در تجاوز از یک زوج و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تاکید  
 و نصیحت انسانی مجلس روحانی نتیجه اش در این ایام محرومیت از حق استماع  
 در جامعه و از عضویت محافل روحانیه است ولی این تفصل اداری است  
 در روحانی و شرعی و حکم نهائی راجع بانسانی است العدل اعظم است «

وقوله تصریح : « نصح مبارک راجع بتوجید زوجه شامل بر نفوسیکند از سابق دارای دوزوجه میباشد نبوده و نیست »  
 وقوله بلفظ : « طلاق زوجه ثانیه که علت کسر حد و راتنه گشته شرط رجوع و قبول در جامعه است »

### خادمه بکر

و نیز در کتاب اقدس قوله جل و عز : « و من اتخذ غیراً محرمه لابأس علیہ »  
 و در رساله سوال و جواب است : « سوال از ای مبارکه من اتخذ بکر المحرمه لابأس علیہ . جواب : محض از برای خدمت است چنانکه صفار و کبار و دیگر اجرت میدهند برای خدمت و آن بکر هر وقت بخواهد زوج هستی کند اختیار بانفص است چه که خریدن اما در حرام و زیاده برد دوزوجه هم حرام است »

### حرمت متعه

و نیز از حضرت عبدالسباء در خطابی است قوله بکلیس : « و اما الاذن و ارج الملوقة

۱۱ فی الحدیث عن علی ۴ : لولا ما یستغنی ایبه این خطاب مازنی من اناس لا سفای الایلیس

... و المراد باسبغه تحریم استغنی فانه هو الذی حرما بعد رسول الله ص و لم یکن و بتقدیر من مؤمنین

حرمه التسنیٰ ہذا لکھنؤ المقدس و مسخ النفوس عن الہوی حتی یرتدوا برودا لیسعوی

تحررت فی زمانہ ۳ و لانی زمان الاول من الخلفاء و شدہ حدیث ابن عباس ، ما کانت ہستہ تلامذہ

رحم اللہ بہا و تہ محمد ۳ فولانیہ ما حاج الی الزنا الا الشقی (کتاب مجمع البحرین)

عائدہ اہل اسلام متفقند کہ متعہ آیام حضرت پیغمبر شروع و جاری بود و آیہ قرانیہ فاذا استتمت  
 منہن فانتہن بعد منہن و از معدودی صحابہ روایت کنند کہ فیما استتمت منہن الی اہل سنی قرأت  
 کردند آن آیہ را براج ہستہ گرفتند ولی روایات منقولہ در حدیثی صحابہ بطور اختلاف برخی روایت  
 کنند کہ در یوم خیمہ نشین شد و بعضی معتقدند کہ در مجرای اوداع نسخ گردید و معدودی روایات کہ تا آخر  
 آیام پیغمبر نیز در آیام ابو بکر و قسمتی از آیام عمر ہم جاری بود بکہ بعضی از آنها صراحت در عدم نسخ  
 در زمان پیغمبر دارد و کلام معروف عداوت متخان کتا علی حد رسول اللہ صلاانا انما انہی عنہا  
 و اعاقب علیہا و ذکر می فرماید در زمان پیغمبر نکرد و شیعیان از حضرت علی کلامی بعد از این نبی  
 عر حکایت کردند و علی اسی اصل در زمین از پیش معمول بود و اجماع علمای شیعہ بر استوار  
 آن وقوع داشت و محدود و معدودی ہم یہود این کی از نوارد شیعہ اختلاف و تمایز بین اہل  
 سنت و بین شیعہ قرار گرفت .

در فرقہ اسلامی وقوع عقد دائم بدون ذکر ہم میشود در صورتہ تخاف (بقیہ در ذیل صفحہ بعد)

## تاہل بعد از فوت زوجہ

و نیز در خطابی قرآن حضرت است قول العزیز : « در خصوص تاہل بعد از فوت قرینہ انسان سوال نموده بودید در شریعتہ اللہ جائز ولی در صورتیکہ انسان از زوجہ اول اولاد و احفاد داشته باشد اگر چنانچہ چشم از ازدواج ثانی پوشد راحت تراست و خانہ آسوده تر و روح در میان بیشتر ولی در شریعتہ اللہ جائز »

مهر  
و نیز در کتاب اقدس است قوله عزوجل : « لا یحسب الصائم الا بالایمان »  
قد قدر للملئک تسعة عشر مقالا من الذهب الایز و الثعری من الفضة  
ومن اراد الزیادة حرم علیه ان یجاوز عن خمسة و تسعين مقالا كذلك  
کان الامر بالیز مسطورا و الذی قسنع بالدرجة الاولى حیرة فی  
الکتاب ان یثقی من شیء یا سباب السموات و الارض و کان الله

باید هر بخش او را کرد و در طرف اقل و اکثر هر عدد و بجدی نیست ولی ستمت نبی ۳

و مقدار پانصد در هم تعیین کردند

علی کمال شایسته است .

در رساله سوال و جواب است : در هر سه آنچه در بیان نازل شده مجری است  
و محضی و لکن در کتاب قدس ذکر در جواب اولی شده و مقصود نوزده متعال نقره است که  
در باره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است عند الله اگر طرفین قبول  
نمایند چه که مقصود در غایت کمال و وصلت و اتحاد ما است لذا هر چه در  
این امورات مدارا شود حسن است ان شاء الله باید اهل بیابا کمال محبت و صفا  
با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند و در غیر منافع عموم باشند خاصه دون حق  
و در رساله سوال و جواب است : سوال از مهر جواب در هر قباغ  
بدجه اولی مقصود از آن نوزده متعال نقره است سوال در هر در قباغ  
هر گاه نقره و دفعه واحده نباشد بعنوان قبض مجلس رد و تشکر دان دست  
بست شود بعد از امکان رد نماید چگونه است ؟ جواب : اذن باین فقره  
از مصدر امر صادر سوال در هر اهل قری که نقره تعیین شده با مستبار  
نوع است یا زوجه یا هر دو و در صورت اختلاف که یکی شهری و دیگری از روی

(۱) در دعوات آئینیه اسلام است که هر کس خطبه ای مسلمان است و شود داد که فرزندان خود از فرزندان غیر متمیز کنند

باشد چه باید کرد؟ جواب: هر با اعتبار زوج است اگر از اهل دین است  
 ذهب و اگر از اهل قری است فتنه سؤال: میزان داناتی و شهری  
 بچه حد است هرگاه شهری هجرت بده نماید و یا داناتی هجرت بشهر نماید و  
 قصد توطن نماید عکس چگونه است و کذا تک محل تولد میزان است یا نه؟

جواب: میزان توطن است بهر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رفتار شود  
 سؤال: اگر شخصی باکره ای را نکاح نمود و مهریه را هم تسلیم کرد هنگام اقران  
 معلوم شد باکره نیست آیا مصرف و مهریه بر میگردد یا نه و اگر بشرط باکره  
 بودن نکاح شد آیا فساد شرط سبب فساد شرط میشود یا نه جواب  
 در اینصورت مصرف و مهریه بر میگردد و فساد شرط علت فساد شرط  
 است و اگر در این مقام سر و عضو شامل شود عند الله سبب جرم عظیم است

### طلاق و تبرئ

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی: «إِنَّ أَسْبَغَ الْوَضُوءِ وَالْوُضُوءِ»

«نداشت از آب سرد آید کیت انگس که بیشتر تورا آفسرده میسازد ایسره از آید پانچ

گفت ای پستیان ز داشت انگس زن بکاره (دندید او فرمود ما فقره ۶۱-۶۲)

وایضا فصل و اطلاق... «و این حدیث بینما لدوره آورده نمیشود  
 که آن یطریقاً و نه آن نصیر شده کما تهل لعل شطع بینما راتحه المجهه و  
 ان کلت و ما فاحت فلا یس فی اطلاق این کان علی کل شیء حکیمان  
 ... و الدی طلق له الا یتیار فی الرجوع بعد نقض کل شر بالموده و الرضا لم یستحسن و انما  
 استحسن تحقیق الفصل بوصول آخر قضی الامر الا بعد مرین (۱) ... و ای طریقت

(۱) در عقیده ای مختلف دنیا همیشه می شد که عقدنا شونی فیما بین زوج و زوجه بحال خود  
 باقیاننده نیست خانواده واحد و به بدولی معذک این نیست بموافق امور و چهار می شود بقا  
 آن حالت موجب ناراحتی طاقت فرساست و با چهار از اجازت طلاق در موارد مخصوصه با  
 بارتبته نظریت عاقله گردید چنانچه در مالک شامه میسجیه با وجود آنکه طوهر تعلیمات کتبه  
 عدم رخصت الطلاق بود متدبرها قانون انفصال موقت طرفین آنگاه انفصال دائم وضع  
 شد و بالاخره در کشور فرانسه و بعد از مالک دیگر بجز ایالی و پرتغال که طلاق نیست ولی  
 عمل تفریق از یکدیگر بسیار است طلاق راحت صد و قیودی اجازه دادند و بعضی آنکه عود  
 نکرده از طرف از هر یک از زوجین ممکن است پیش بیاید هر دو در پیشینا و طلاق  
 مساوی قرار گرفتند



بما ثبت علیها شکر لا تقفد بها ایام تربیتها کذلک کان نسیه الامر من  
 اقر العدل مشهوراً «

و در لوجی است قوله الاعلی : « لا زال وصل و اتصال لدی الله محبوب  
 و فصل و انفصال منغوض خذوا ما احبب الله و امرکم به انه یعلم و یری  
 و هو الامر بحکمیم «

و از حضرت ولی امر الله خطاب به محفل روحانی مرکزی ایران است  
 قوله العدل : « اما در خصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرفی  
 کراهت واقع حکم ربیع جاری در این مقام حقوق طرفین مساوی است  
 و بر مبنی نه «

و قوله المطامع : « راجع بآئیه مخارج لازمه در مدت تربیت عکس راجع به  
 بیت عدل اعظم است و جهات آنچه را انسانی محفل مرکزی قرار دهند  
 محبوب و مقبول است «

و در رساله سؤال و جواب است : « و دیگر سؤال از طلاق نموده چون  
 حق قبل حلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلامی نازل نشده

ولکن از اول فصل اولی انتهایی سنده واحد باید در نفس مطلع باشد و  
 ازید و هم شهاده اگر در استیارجوع نشد طلاق ثابت باید حاکم شرعی ببلکه  
 از جانب انسانی بیت العدل است در وقت ثابت نماید ملاحظه این فقره  
 لازم است شمایین به افنده اولی الالباب «

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب با قاضی شمشیرزادی است قوله اینست  
 مد اما مسأله طلاق لابد باید با اطلاع حکومت یا معرفت ارباب نفوذ باشد  
 و الا محاذیر واقع در هر صورت نکاح و طلاق باید در تحت مرکزی نافذ جاری گردد  
 تا اگر طرفین اختلاف خواهند متصدرن باشند بلکه مجبور با طاعت باشند «

در در قرآن است قوله: و عاشروهم بالمعروف فان کرمتموهن نفسی ان کرموا شیئا یحسب انهم زینة  
 غیرا کثیرا وان اردتم استبدال زوج مکان زوج و اتیم احدین قسطا فلا تاخذوا منه شیئا  
 تاخذون بتنا و اثما بینا و کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض و اخذن شکم شیئا قاطعینا .  
 و قوله: و ان ختم شقاق بیننا فاحشوا حکما من اهل و علی من اهلنا ان یریدوا اصلاحا یوفق  
 الله بیننا . و قوله: و ان امرأه خافت من عدوها فلاجناح  
 علیها ان یصلحوا بینها صلحا و اصلح خیرا .

وزیر حضرت ولی امر آله خطاب بمجلس مرکزی ایران است قوله المطلق  
 راجع بمسأله طلاق آنچه در کتاب اقدس و سؤال و جواب مسطور است باید  
 اجرا گردد خبریات ثانویه غیر منصوصه راجع بامنای بیت عدل عظیم است  
 در وقت حاضریت طلاق در مجلس محض و در قریب دولت بحال وقت  
 و اختصار لازم و واجب .

و در اجابیه ای است : « راجع بقره طلاق که بصحیحه تقدیم نموده بودیم  
 مورد تصویب حضرتان واقع شد »

وزیر حضرت عبدالبهاء خطاب به هیاتان امریکا است قوله بحسب  
 « باری در ایران مسأله طلاق پیش بنهایت سهولت تحقق می یافت  
 در میان ملت قدیمه متصل بواسطه امر خبری طلاق واقع میگردد چون  
 انوار ملکوت تابید نفوسی که از روح بهساء الله زنده شدند بکلی از طلاق  
 اجتناب نمودند حال در ایران در میان اجبا طلاق واقع نمیکرد و هر گاه  
 امر مجبری در میان آید و ایستاد مسخیم باشد در اینصورت نادر طلاق  
 واقع گردد حال اجبای امریک نیز باید برین روش و حرکت سکون نمایند

از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید  
 که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و با طلاع محض روحانی قرار بر فصل دهند و کمال  
 باید صبر و تحمل کنند اگر در طرف این کمال ایستاد حاصل شد طلاق واقع  
 گردند اینکه به مجرد ادنی تکلف و اغتراری که درین زوج و زوجین واقع زوج بازن دیگر  
 بنگر افستند یا نمودارانه زوج نیز در فکر زوجی دیگر افتند این مخالف عصمت  
 مملوئی و عفت حقیقی است اجبای الهی باید نوعی سلوک نمایند که دیگران صبر  
 مانند زوج و زوجیه باید نقصان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و مملوئی  
 باشد این دو نفس حکم یک نفس دارند و چه در شکل است یک نفس از هم جدا  
 شود.... اگر سبب طلاق یکی از این دو باشد بسته.... بوبال غلطی گرفتار  
 گردد «

و قوله بحمل: « فی جمعیه انسان باید بوقایم نماید و ثبوت و استقامت  
 نماید علی الخصوص بقربین و نمشین خویش و همدم و ندیم خود زیرا حقوق در  
 بین آیند و قدیم و محکم و متین و انسان آنچه بکوشد از عهدہ اکمال بر نیاید  
 ولی بقدر امکان قصور نشاید «

و از حضرت ولی امر آنه خطاب به محفل روحانی مرکزی ایران است  
 قوله التصواب : « امر طلاق بسیار مذموم و قبیح و مخالف رضای  
 الهی است آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء در این خصوص نازل بین عموم  
 یاران آتشاردند و کل را پیش از پیش تنگرو دارند اجرای حکم طلاق مشروط  
 بتصویب و اجازه انسانی محفل روحانی است باید در این قضایا بعضی محفل  
 مستقلاً بحال وقت تمعن و تحسین تفحص نمایند اگر چنانچه عند شرعی موجود است  
 و ایستاد بیسوجه بن الوجوه ممکنند و منفردند و اصلاح و دفع آن محال  
 طلاق و فستراق را تصویب نمایند »

در ابع باید جواز رجوع زوج بزوجه مطلقه خود در هر ماه قوله المطاع : « تنقید  
 حکم اخطبار و احکام دیگر که منصوص کتاب از فرائض قسمیه بهایان مختلف  
 بیچ وجه جائزند »

در ابع باز در اوج بعد از طلاق قوله المطاع : « اجرای عقد لازم  
 و اعطای مهریه واجب »

در ابع بنقده در مدت اخطبار منتهی بطلاق که بیل زوجه صورت گرفته

باشد قول تصریح : در هر حال نفقه را باید زوج بر حسب حکم کتاب  
آورد نماید «

در رساله سوال و جواب است : سوال : هرگاه زن صلباً منقعی  
شود و زوج از طلاق دادن امتناع نماید تکلیف فسخ چیست جواب  
بعد از انقضای مدت طلاق حاصل و لکن در ابتدا و اوتهار شود لازم که عند  
الحاجه گواهی دهند

سوال : در مدت صلباً هرگاه متفوع شود راجح است و بازگراست محل  
شود در طرف نه گاه گراست و گاه میل در حال گراست نه با فرسد  
در این صورت افتراق حاصل است یا نه جواب : در هر حال گراست  
واقع شود از یوم وقوع ابتدای نه صلباً است و باید سبب با فرسد  
سوال : در باب طلاق که باید صبر شود یک نه اگر راجح رفا و میل بوزد  
یک طرف و طرف دیگر نوزد حکم آن چگونه است جواب : حکم برضایت  
طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از هر دو طرف رضایت نباشد اتفاق واقع  
سوال اگر شخصی در خیال جلالی وطن باشد بالغرض و اهل او در نفسی شود

و نیز طلاق گردد و ایام تدارک سفر طول کشد تا یک سنه آیا از ایام اصطبار  
 محسوب است و یا آنکه از یوم مفارقت باید حساب شود و یک سنه صبر نماید  
 جواب: اصل حساب از یوم مفارقت است و لکن اگر قبل از مسافرت  
 یکسال مفارقت نمایند و عرف محبت متزوج نگردد طلاق واقع و الا  
 از یوم مسافرت حساب نمایند تا انقضای یک سنه بشرطی که در کتاب  
 اقدس نازل شده. سؤال: بعد از قرائت یتیم و اعطاء مهر اگر  
 کرده واقع شود طلاق بدون اصطبار جائز است یا نه جواب: بعد از  
 قرائت یتیم و اعطاء مهر قبل از قرآن اگر اراده طلاق نماید جائز است  
 ایام اصطبار لازم نه و لکن اخذ مهر از مرثه جایز نه. سؤال: اگر در  
 ایام اصطبار اقران واقع شود و بعد از آن حاصل گردد آیا ایام قبل از  
 اقران از ایام اصطبار محسوب است و یا آنکه سال را از سر گیرد و آیا بعد از  
 طلاق تریس لازم است یا نه جواب: اگر در ایام اصطبار نفست  
 میان آید حکم زواج ثابت و باید بحکم کتاب عمل شود و اگر ایام اصطبار  
 ختمی شود و بحکم آید واقع گردد تریس لازم نه و اقران مرء یا مرءه در

ایام اعیان حرام است و اگر کسی ترکیب شود باید استغفار کند و نوزه  
مشکل ذیبت بیت العدل حسنه ای عمل برساند «

و از حضرت عبدالبهار در خطابی است قوله العزیز: «اما ما از طلاق  
می تواند شخص کلی آنچه موافق رئیس است مجری دارد و نهایتش این است  
که زوجه را یکسال بیسر و سامان نگذارد و این مثل عده است و نهایتش  
این است که پیش مدت تکلیف نفعه چند ماه بود حال کیسال است و  
اما اگر جتین کامل باشند و عوارض در میان حاصل گردد که سب بددت  
شود در فصل تام تمجیل نکنند کیسال مبر نمایند شاید آن عوارض زایل گردد  
و دوباره الفت حاصل شود «

ناشره (۱)

و از حضرت عبدالبهار خطاب به حاجی ملا علی اکبر شمیرزادی طهرانی است  
قوله العزیز: «اما ما از جدیده ای که مرقوم نموده اید جواب این است  
اگر زوجه بدون عذر مقبول و مشروع از زوج کناره جت حق طلب

(۱) آشنایان به طایفه ای فرود آمدند زمین حایب عید من حق الاخر و طایفه شرح گفته اند (توضیح)



نقعه ندارد ناشزه شمرده میشود باید با طاعت زوج پردازد اگر چنانچه عقد شرعی  
 دارد باید به محض روحانی بیان کند اعضای محض روحانی را حفظ نماید و تحقیق  
 کند اگر عقد زوجه در خروج از بیت زوج مشروع است یعنی عدم رعایت بوی  
 با سیب مجزئه مشروع است زوجه حتی نقعه و مسکن شرعی دارد و یا آنکه زوج  
 زوجه را راضی کند و بجانیه ببرد حال چون امر آنست است باید بخوبی و خوشی  
 بهر نحو باشد بین زوج و زوجه استیام داد و چون امر مشروع یا بد حکم قاطع حاصل شود  
**زوج در احوال مخلصه شوهر در سفر**

و نیز در کتاب اقدس است قوله عز و علا: **وَالَّذِي سَأَقْرَبُ سَفَرًا مَعَهُ**  
**ثُمَّ مَدَّتْ بَيْنَهُمَا الْاِخْتِلَافَ فَلَمَّا انْ يُوتِيَهَا نَقَعَهُ شَيْئًا كَالْمَاءِ وَرَجَعَا إِلَىٰ مَقَرِّهِمَا**  
**فِي كَرْبَتٍ عَنَّا وَابْتِغَاءِ بَيْتٍ اَمِينٍ وَاتَّحَاجَ بَيْنِي اَبِي سَلَمَةَ سَلْبَتِي اِلَىٰ مَحَلِّهَا...**  
**وَقَدَّتْ اَللَّهُ فِكْرًا لِعَبْدِ اِرَادَةِ اَخْرُوجَ مِنْ وِلْدَانِ اَنْ يَحْتَمِلَ سِقَانًا لِعَاجِبَةٍ فِي**  
**اَيَّةِ بَدِيَّةٍ اِرَادَ اِنْ اَتَىٰ وَوَفَىٰ بِالْوَعْدِ اِنَّهُ اَسْبَحَ اَمْرًا مَوْلَاهُ وَكَانَ مِنْ**  
**الْمَحْسِنِينَ مِنْ قَلَمِ اَللَّامِ كَتَبَ اَبَا اَلِ اِنْ اَعْتَدَ بِعَدْرِ قِيَمَتِي فَلَمَّا اِنْ كُنْتُ مَقْرَبًا مَسْتَمْتَةً**  
**وَيَكُونُ فِي فَايَةِ الْجَهْدِ لِرُجُوعِ اَلْبَهَادِرِ اِنْ فَاتِ اَلْاَمْرَانَ فَلَمَّا اَرْتَبْتُ تَعَبَهُ**

اشهر معدودات و بعد کمالها لایس علیها فی اختیار الزوج و ان میراث  
 زوجه بحسب التصاریف و التصاریرین عملوا و او امری و لا تتجوا کمل مشرکان  
 فی اللوح اثیما و ان اتی انجر من ترصبها لها ان تاخذ المعروف انه اراد  
 الاصلاح بین العباد و الاماء ایلم ان ترکبوا ما یحدث به العباد بینکم  
 کذلک قضی الامر و کان الوعداتیاً و ان اما خبر الموت او العقل  
 و ثبت باشیاع او بالعین لها ان ثبت فی ابیت از امشت  
 اشهر معدودات له الاخیار فی ما تختار اما حکم به من کان علی الامر  
 قویاً

در رساله سوال و جواب است : « و اینکه سوال فرمودند که هرگاه  
 نفسی سفر رود و از اول میقات معین ننماید و معتقد بخبر و الارزود تخلف  
 ضلع چیست هذا من ساء غایه ربنا الوائب فی الجواب اگر  
 میقات مقدره در کتاب الهی را استماع نموده و ترک آن کرده باشد  
 نه کماله و بعد لها الاخیار فی المعروف او باخذ الزوج و اگر نشنیده

۱) در قانون فرانسه مدتی که قبل از عیال برای ازدواج مانده بگذرانند است و در قانون اسلامی نیز